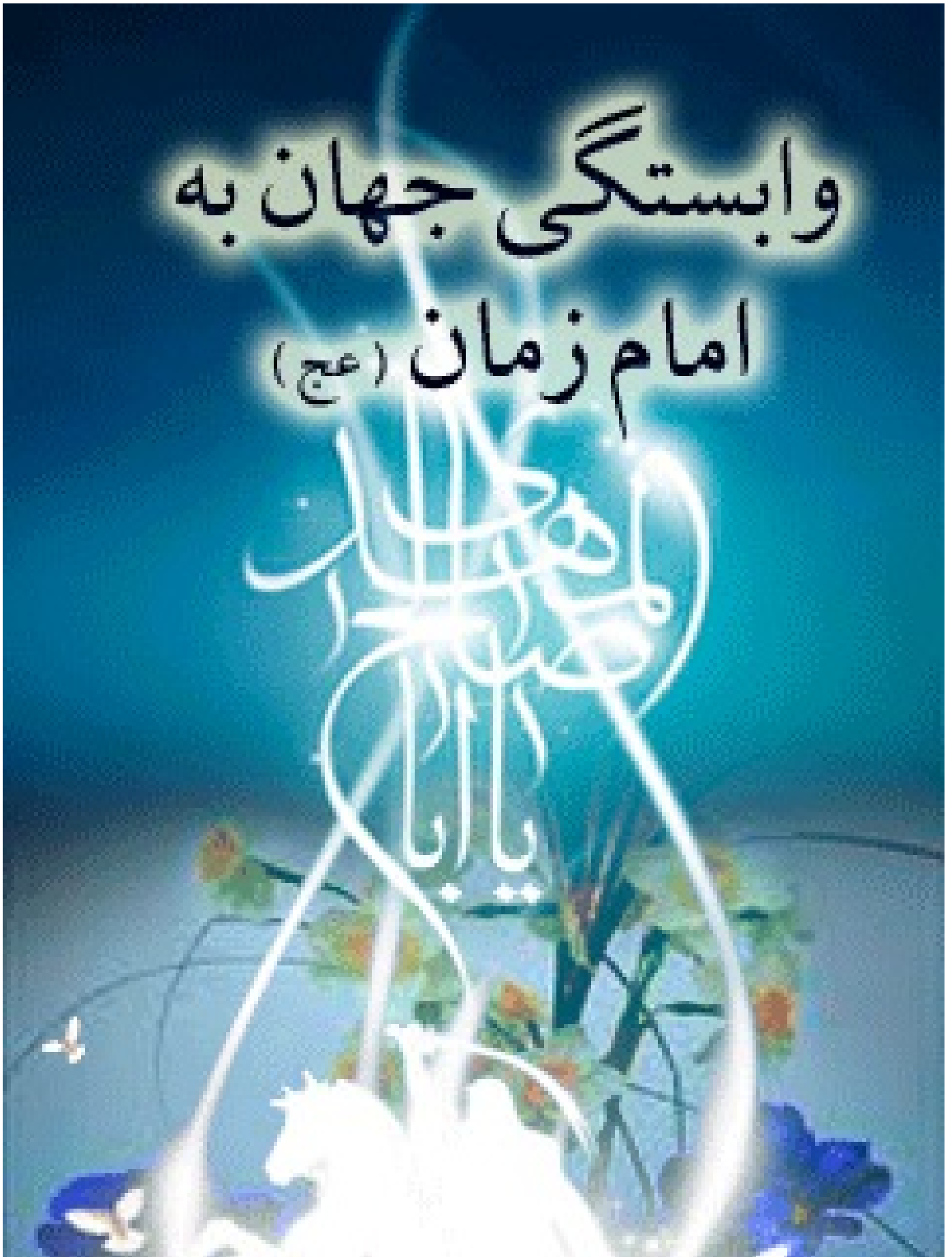




وابستگی جهان به

امام زمان (عج)

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
آل محمد الطيبين الطاهرين
الطراز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دام
ظله)

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه ناشر
۶	پیشگفتار
۹	توجیه ۰۱
۱۱	توجیه ۰۲
۱۵	توجیه ۰۳
۱۶	توجیه ۰۴
۱۷	توجیه ۰۵
۱۸	سخنی دیگر
۲۴	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

مثل زمین، بیشتر دلالت نداشته باشد، اما بعضی دیگر دلالت بر وابستگی کل دارد. مضافا اینکه بعضی از معیارها و ملاکها که این وابستگی را تایید می نماید عام است و وابستگی کل عالم را اثبات می کند. ناگفته نماند که از طرق اهل سنت نیز احادیثی که فی الجمله دلالت بر این موضوع دارد، روایت شده است، مثل روایتی که عبدالله بن بطه عکبری که از محدثین مشهور و نامدار است [۲] در [صفحه ۹] کتاب الابانه به سند خود از عبدالله بن امیه مولی مجاشع [۳] از یزید رقاشی [۴] از انس بن مالک [۵] به این لفظ روایت کرده است: قال: قال رسول الله، صلى الله عليه و آله: لا يزال هذا الدين قائما الى اثني عشر فاذا مضوا ساخت الارض باهلها، و فی نسخه ماجت [۶] ترجمه: انس گفت: رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود: همواره این دین بر پا خواهد بود تا دوازده نفر، پس وقتی که آن دوازده نفر در گذشتند زمین اهل خود را فرو خواهد برد (و چنانکه در نسخه دیگر است) زمین اهل خود را در اضطراب خواهد انداخت. و چنان که از بعضی احادیث استفاده می شود، از صدر اول و عصر صحابه افراد برجسته ای از آنان، مانند سلمان و ابوذر - که نمی توان معتقداتشان را جز به استناد به هدایت و بیان و ارشاد حضرت رسول اعظم، صلى الله عليه و آله، مستند دانست - این وابستگی را بازگو کرده و به دیگران می آموختند، من جمله از سلمان و ابوذر در مقام توصیف امیرالمومنین علی علیه السلام روایت شده است: [صفحه ۱۰] انه لزر الارض الذی تسكن اليه و يسكن اليها، و لو فقد لانكرتم الارض و انكرتم الناس [۷]. ابن اثیر در نهاییه و ابن منظور در لسان العرب زر را به استخوانی که در زیر قلب است و قوام قلب را به آن گفته اند، معنی کرده اند که بنابر این ترجمه این جمله این است: علی علیه السلام قوام زمین است که زمین بسوی او آرام می گیرد و به سوی آن سکون و آرامش حاصل می شود و اگر او (یا جانشین او) نباشد هر آینه زمین را و مردم را منکر و دگرگون و به وضع دیگر و ناشناخته خواهید دید. حاصل اینکه با مراجعه اجمالی به روایات و احادیث شیعه و اهل سنت و زیارات معتبر، مثل جامعه کبیره، ارتباط وجود سائر ممکنات و بقاء زمین، بلکه عالم، و نزول باران و برکات و رحمت های الهی و افاضه فیوضات و نعمت ها به وجود امام - علیه السلام - فی الجمله ثابت و مسلم است [۸] چنانکه شکی نیست که یگانه راه نجات و امان از گمراهی، شناختن امام و قبول امامت او و پیروی از او است که علاوه بر احادیث متواتره ثقلین و سفینه و امان، حدیث مشهور بین شیعه و اهل سنت که حمیدی در جمع صحیحین آن را روایت کرده است، با کمال تاکید و توعید بر آن دلالت دارد، متن این حدیث به روایت حمیدی (در جمع صحیحین) این است: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة [۹]. [صفحه ۱۱] یعنی هر کس بمیرد و نشناسد امام زمان خود را مرده است، مردن جاهلیت. و فخر رازی از حضرت رسول - صلى الله عليه و آله - روایت کرده است که فرمود: من مات و لم يعرف امام زمانه فلیمت ان شاء یهودیا و ان شاء نصرانیا: هر کس بمیرد و نشناخته باشد امام زمان خود را، پس اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی. [۱۰] و تصریح به این بیان و اقتباس از فرمایش حضرت رسول اعظم - صلى الله عليه و آله - است، کلام معجز نظام خلیفه و وصی آن حضرت علی - علیه السلام - که مفخر علماء اسلام سید رضی از آن حضرت روایت نموده است: و انما الائمه قوام الله علی خلقه و عرفاوه علی عباده و لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه [۱۱]. [صفحه ۱۲] یعنی این است و جز این نیست که امامان از سوی خدا و به امر خدا قائم بر خلق خدا و بر پا دارندگان آنها، و مدبر و مدیر امور و نگهبان مصالح و سرپرست بندگان خدا می باشند، داخل بهشت نمی شود مگر آن کس که بشناسد ایشان را و ایشان او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و انکار کند و امامان - علیهم السلام - او را نشناسند و انکار نمایند. و در رابطه با این مسائل است فرمایش دیگر آن حضرت: الا ان مثل آل محمد صلى الله عليه و آله کمثل نجوم السماء اذا خوی نجم طلع نجم [۱۲]. یعنی آگاه باشید به تحقیق مثل آل محمد - صلى الله عليه و آله - مثل ستاره های آسمان است، هر گاه ستاره ای میل کند به غروب، ستاره دیگر طلوع نماید. این گونه احادیث و احادیثی که مدلول آنها گسترده تر است، از حد تواتر گذشته است و مورد نظر در این رساله، استقصا و احصاء [صفحه ۱۳] آن احادیث و تحقیق در مقدار دلالت آنها نیست، که احصاء و بررسی این احادیث به کاوش بسیار و مطالعات زیاد و تالیف کتابی مفصل و بزرگ نیاز دارد. آنچه در این

رساله به طور مختصر در نظر است، توجیه و تفسیر عقلی و علمی و منطقی این وابستگی و بیان امکان و صورت وقوع آن است که در ضمن چند بیان توضیح و توجیه می شود. و اگر چه بحث و بررسی را می توان در دو زمینه قرار داد، یکی ارتباط اصل وجود ممکنات به وجود امام، علیه السلام، و دیگر ارتباط بقاء آنها به وجود آن حضرت، علیه السلام، اما به ملاحظه اختصار و عدم تکرار، در طی چند بررسی و توجیه، معقولیت و منطقی بودن هر دو جهت را به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب [صفحه ۱۵] پاورقی [۱] پیرامون علم انبیا و اولیا به غیبات، و چگونگی و واقعیت آن، که امری انکار ناپذیر است، مراجعه شود به کتاب هائی که یا در خصوص این موضوع نوشته شده، یا به مناسبتی این مباحث در آنها پی گیری شده است، از جمله تالیفات این حقیر مثل نوید امن و امان و پرتوی از عظمت حسین، علیه السلام و فروغ ولایت در دعای ندبه. [۲] ترجمه او در تاریخ بغداد و لسان المیزان مذکور است. [۳] رازی در الجرح و التعديل عبدالله بن امیه قرشی را ترجمه کرده است که ظاهراً غیر از عبدالله بن امیه مولی مجاشع است، و در جامع الرواه عبدالله بن امیه سکونی را ترجمه کرده است که از اصحاب حضرت صادق - علیه السلام - است. [۴] ترجمه یزید بن ابان رقاشی در تهذیب التهذیب ابن حجر مذکور است. [۵] انس بن مالک از صحابه معروف است و ترجمه و تاریخ حالات او در کتاب های تاریخ و تراجم مثل استیعاب و اصابه و اسدالغابه و غیرها آمده است. [۶] کشف الاستار ص ۹۹، پوشیده نماند که احادیث دال بر امامت ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - از طرق اهل سنت متواتر است و بیش از سی نفر از صحابه این احادیث را روایت کرده اند و این روایات بر صحت مذهب شیعه اهل بیت - علیهم السلام - که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر می باشند، دلالت دارند و بر هیچ یک از مذاهب سائر فرق مسلمین قابل انطباق نیستند، خصوصاً که در خود این روایات، روایات مطلقه تفسیر شده و در روایاتی مثل روایت حافظ معروف ابوالفتح بن ابوالفوارس در اربعین خود به اسامی ایشان نیز تصریح شده است. [۷] مخفی نماند که این حدیث در کتاب های معتبر شیعه نیز روایت شده، از جمله در امالی شیخ مفید - قدس سره - مجلس ۱۷ از سلمان روایت شده است. [۸] رجوع شود به کتاب ها و جوامع حدیث مثل کافی و وافى و بحار و درر البحار و غیرها. [۹] کشف الاستار، ص ۷۸ و ۷۹. [۱۰] المسائل الخمسون، رساله ای است از فخر که در ضمن مجموعه ای به نام مجموعه الرسائل در مصر در مبعه علمیه کردستان، در سال ۱۳۲۸ قمری چاپ شده و این حدیث در صفحه ۳۸۴ این کتاب نقل شده است. [۱۱] نهج البلاغه، خ ۱۵۰ عالم جلیل حاج میرزا ابوالفضل تهرانی - قدس سره - در شرح زیارت عاشورا در موضوع معرفت امام کلامی دارد که عیناً نقل می شود: معرفت امام - علیه السلام - مراتبی دارد: اول: احاطه به مقام ایشان است، کما هو حق، و این مرتبه در حیز افهام ما نیست: جمله ادراکات بر خرهای لنگ او سوار باد پایان چون خدنگ و حدیث شریف من عرفنا فقد عرف الله می تواند اشاره به این معنی باشد و حدیث معروف که شیخ صدوق - علیه الرحمه - روایت کرده که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: یا علی و عرف الله الا- انا و انت و لا- عرفنی الا- الله و انت و لا- عرفک الا الله و انا بنابر عموم ثبوت احکام امیرالمومنین برای ائمه، علیهم السلام - چنانچه در اخبار وارد شده - شاهد صدق این مدعی باشد. مرتبه ثانی: اطلاع بر اسرار و سرایر و وقوف بر بواطن و ضمائر ایشان است به حدی که طاق بشر اقتضا کند، این هم مراتبی دارد و مقول به تشکیک است و این درجه خصیصین شیعه و صدیقین و اولیاء است و از اخبار اهل بیت - علیهم السلام - معلوم می شود که سلمان فارسی و ابوحمزه ثمالی و یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین و جماعتی دیگر، هر یک به مرتبه ای از مراتب این مقام رسیده اند و مستفاد از مجموع اخبار آنست که در صحابه افضل از سلمان نیست و این حکم جاری در اهل بیت نیست، چه او به تنزیل از ایشان شده و ایشان به تحقیق از این طایفه هستند. مرتبه ثالث: اطلاع بر مراتب کمالات و مدارج مقامات عالیه ایشان است چنانچه از اخبار اهل بیت و آثار شریفه ایشان ظاهر می شود از علم و حلم و تقوی و شجاعت و سماحت و احتیاج جمیع خلق در امور به ایشان و وساطت ایشان در صدور جمیع فیوض الهیه و مواهب ربانیه و اینکه امامت بر جمیع ما فی الوجود دارند و این مقام علماء و فقهاء و مومنین از حکما و عرفا است و هر کس هر چه بیشتر از مشکوه انوار مقدسه ایشان اقتباس کرده و زیاده تر از بحر محیط فضائلشان اعتراف نموده در این مرحله ثابت قدم تر و

صاحب منزله تر است. مرتبه رابعه: اعتراف به امامت ایشان و دارائی کمالات است اجمالا، و این حظ عوام است و جمیع مراتب از تشکیک و اختلاف، به حسب اختلاف استعداد اصحاب آنها، خالی نیست. الخ. شفاء الصدور، ص ۲۱۴، ۲۱۳. [۱۲] نهج البلاغه خطبه ۸.

توجیه ۰۱

توجیه ۰۱ عالم انسان که آن را عالم صغیر می گویند، نمونه کل جهان و مجموع عالم است که آن را عالم کبیر و اکبر می خوانند، چنانکه در شعر منسوب به حضرت امیرالمومنین - علیه السلام - آمده است: اترعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر بلکه همه عالمها از عالم اتمها تا عالم منظومه ها و کهکشانها همه و همه نمونه مجموع عالم هستند و چنانکه همه دارای یک نقطه مرکزی هستند که وجودشان به آن مرتبط است و: [صفحه ۱۶] دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی مجموع عالم و کل جهان نیز دارای چنین نقطه مرکزی است. این نقطه مرکزی در ظاهر هر چه باشد، در باطن وجود ولی عصر و قطب هر زمان است، چنانکه نقطه مرکزی انسان در ظاهر مغز است اما در باطن روح انسان یا به تعبیر دیگر قلب او می باشد. انسان ظاهر بین گمان می کند که ارتباطات منحصر در آن چیزهائی است که با حواس ظاهر یا با تجربه دریافت می شود و از ارتباط عالم ظاهر با باطن، و عالم شهادت و حضور با عالم غیب و ماوراء ستور، و محسوس با معقول و آنچه از دسترس تجربه خارج است، غافل است و ارتباطات ظاهری و محسوس را فقط بر اساس تاثیر و تاثر ذاتی اشیاء می پندارد، خصوصا که نظام اتم و کهکشانها را به یک نوع می بیند و تحت یک برنامه و جریان متحد الشکل مشاهده می کند، پس گمان می کند که یک جزء بالذات مرکز و ثابت است و جزء یا اجزاء دیگر بالذات یا به تاثیر دیگر سیار و متحرک است و از تاثیر عالم غیب در آن غافل است و نمی داند که ذلک تقدیر العزیز العلیم در دیده تنگ مورنور است ز او در پای ضعیف پشه زور است ز او ذاتش سزا است مر خداوندی را هر وصف که ناسزا است دور است از او و نمی پرسد که جهت جامعه و ارتباط بخش این اجزاء چیست؟ و چگونه این نظام ها بر آنها حاکم شده و این عناصر مختلف [صفحه ۱۷] به وجود آمده؟ و کجا و در چه مجلس و محفلی و با کدام عقل و شعوری این قرار با یک دیگر گذاردند که با ترکیبات و اجزاء متفاوت این عناصر را بیافرینند، و از ترکیب آنها این همه صورت های گوناگون را به وجود آورند؟ و چه جهت جامعه ای این جهان را این چنین با هم مرتبط و متناسب ساخته که از قواعد و قوانین و تناسبی که در آن است، بشر توانسته است با کشف قسمتی از آنها، حتی در کیهان و جهان های برین، تصرف و رفت و آمد نماید، و از فاصله میلیون ها سال نوری کسب اطلاع کند؟ خدا دانا است که در این همه عوالم چه خبرها و چه شگفتی ها و چه پدیده ها، و چه زیبایی ها و چه اسرار و روابطی برقرار کرده است، و چه محکم و استوار است این آیه کریمه که می فرماید: قل لو کان البحر مدادا لکمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جثنا بمثله مددا [۱]. یعنی بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هر آینه دریا تمام شود پیش از اینکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگر چه مانند آن مدد بیاوریم. چه غافل می باشند آنان که چشمشان از ظاهر به باطن نفوذ نمی کند و جهان را و صاحب جهان را نشناخته از این جهان می گذرند و مصداق یعلمون ظاهرا من الحیاه الدنیا و هم عن الآخره هم غافلون [۲]. به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند ولی از عالم آخرت غافل می باشند. می باشند. [صفحه ۱۸] آری همه جا نظام او و دست قدرت او است، از اتم تا کهکشانها و بالاتر و آنچه هنوز بشر به کشفش موفق نشده، همه آیات و نشانی های اویند. شنید ستم که هر کوکب جهانی است جداگانه زمین و آسمانی است تو پنداری جهانی غیر از این نیست زمین و آسمانی غیر از این نیست چه نیکو و معرفت افزا است سخن سرور اولیا و اشرف اوصیا و رهبر عرفا امیرالمومنین علی، علیه السلام: سبحانک ما اعظم شانک، سبحانک ما اعظم ما نری من خلقتک، و ما اصغر عظمه فی جنب قدرتک، و ما هو اهل ما نری من ملکوتک، و ما احقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانتک، و ما اسخ نعمک فی الدنیا و ما اصغرها فی نعم

الآخره [۳]. یعنی تسبیح تو را می گویم، چه عظیم است شان تو، تسبیح تو را می گویم، چه بزرگ است آنچه را می بینم از آفرینش تو و چه کوچک است بزرگی آن در کنار قدرت تو، و چه هولناک است آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو، و چه حقیر است این در جنب آنچه از ما پنهان است از سلطان تو، و... و البته جهان به حکمت الهی و اراده ازلی، دارای قوانین و قواعدی است که بهتر این است که با اقتباس از قرآن کریم بگوئیم دارای سنتی است و هر پدیده و حادثی معلول علتی است که علوم مادی و طبیعی چیزی غیر از اطلاع و آگاهی بر بخش مختصری از این قواعد و سنن و سلسله علل و معلولات نیست. اما چنان نیست که [صفحه ۱۹] احتمال وجود عالم غیب، و تاثیر آن در حدوث و بقاء موجودات مادی، و ارتباط وجود ولی و قطب، در تاثیر و تاثیر که در اشیاء است، با قانون علیت قابل نفی و انکار باشد، و به طریق اولی نفی ارتباط وجود عالم با وجود ولی قابل اثبات نمی باشد، و هرگز چنین نفی و اثباتی امکان پذیر و معقول و منطقی نیست، زیرا قانون علیت می تواند نفی یا تاثیر بعضی اشیاء را در وجود تمام اشیاء یا بعضی اشیاء اثبات کند، و به عبارت دیگر اگر با حذف بعضی از عوامل مادی که علیت و ارتباط آن به وجود یک پدیده یا بقاء آن محتمل است، آن پدیده را همچنان باقی و موجود یافتیم، عدم علیت آن عامل، و عدم ارتباط بقاء آن پدیده به وجود آن عامل احتمالی، استکشاف می شود، اما با حذف عاملی که علیت آن نسبت به یک پدیده محتمل باشد، به فرض آن که آن پدیده نیز حذف شود، ثابت نمی شود عاملی که حذفش حذف پدیده را در پی داشت، علت مستقل آن پدیده است، زیرا معلوم نمی شود که تاثیر آن عامل به نحو شرط بوده یا به نحو مقتضی و یا رافع یا مانع یا علت، پس احتمال اینکه چیز دیگر و امر غیبی و غیر قابل تجربه هم در وجود آن به نحو مقتضی یا شرط موثر باشد، نفی نمی شود، چنانکه با از کار انداختن مغز یا قلب، هر چند جسم انسان از کار می افتد و وجود عنصری و مادی او از تحرک و فعالیت باز می ایستد و تاثیر مغز و قلب در کار و اعمال اندام و اعضاء انسان ثابت می شود، اما نمی توان با این آزمایش نفی روح را ثابت نمود و رابطه اعضاء و بدن را در حال سلامت و صحت با روح و تاثیر روح را در آنها، انکار کرد و هرگز صحیح نیست که بگوئیم حیات جزء مادی انسان که اندام او باشد فقط مرتبط به مغز یا قلب است و به روح و عالم غیب ارتباط ندارد. [صفحه ۲۰] اشتباه نشود، نمی خواهیم با این بیان ارتباط ممکنات را با وجود امام یا اعضاء و اندام انسان را با روح او ثابت نمائیم، بلکه می خواهیم بگوئیم که این ارتباط از مسائلی که با قانون علیت و آزمایش های مادی و تجربی و به اصطلاح بعضی علمی، قابل نفی باشد، نیست. هر چند در مقام پذیرش و ایمان و ایمان به آن باید به دلالتی که برای اثبات این گونه موضوعات اقامه می شود، استناد کرد. و بالاخره می گوئیم ارتباط وجود سائر ممکنات با وجود ولی و قطب جهان، به حکم خبر صادق مصدق، یعنی پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه طاهرین - علیهم السلام - ثابت است، اگر چه این ارتباط غیر ارادی باشد، مثل ارتباط منظومه شمسی با شمس و اجزاء اتم با هسته مرکزی و هزاران هزار روابط تکوینی که در عالم جماد و نبات و حیوان و انسان و بین اعضاء و اجزاء آنها برقرار است، و نفی تاثیر وجود قطب در وجود پدیده های این عالم - باذن الله تعالی - با قانون علیت و تجربه و آزمایش امکان پذیر نیست و امکان احتمال تاثیر آن به هیچ وجه قابل رد نمی باشد. و بنابر این ایمان به آن علاوه بر ادله عقلی با توجه به احادیث و روایات نیز کاملاً عقلانی و منطقی است و موجب شرک و غلو و این گونه امور نخواهد بود چنانکه احتمال تاثیر یا یقین به تاثیر هر شیء در شیء دیگر - به تقدیر الله تعالی - شرک نمی باشد. و حاصل این توجیه این است که چنانکه در ارتباطات و تاثیر و تاثرها، وجود هسته مرکزی و ما به الارتباط و ما به البقاء و ما به النظام مادی دیده می شود، و مثلاً حیات اعضاء و اندام و بخش مادی وجود انسان به وجود مغز و قلب بستگی دارد و حتی بسیاری از تصرفات، و بلکه بیشتر یا همه تصرفات غیب وجود افراد عادی [صفحه ۲۱] (روح) در این عالم، به این اعضاء بستگی دارد، امکان دارد که وجود قطب و امام نیز ما به الارتباط تکوینی مجموع این عالم باشد. و همان گونه که آن ارتباطات و ارتباطات ملائکه با این عالم توجیه می شود، این ارتباط که دلایل عقلی و نقلی بر آن اقامه شده نیز توجیه و تفسیر می شود. [۴]. [صفحه ۲۳] پاورقی [۱] سوره کهف، آیه ۱۰۹. [۲] سوره روم، آیه ۷. [۳] نهج البلاغه، ۱۰۷. [۴] مناسب این توجیه است، این اشعار از مرحوم حاج میرزا حبیب الله

خراسانی: ای چرخ کهن به طلعتت نو از روی تو مه گرفته پرتو بندی ز کمند تو مجره نعلی ز سمند تو مه نو از حزم تو شد زمین گرانبار و از عزم تو شد فلک سبک رو حزم بزمین که این چنین باش عزم به فلک که آن چنان رو ای چاکر در گه تو قیصر و ای بنده در گه تو خسرو جان بر لب و لب بجان رسیده و این کارد به استخوان رسیده شمشیر تو در غلاف تا کی گیتی به تو در خلاف تا کی این ذلت و انکسار تا چند و این محنت و اعتساف تا کی از دشمن و دوست طعنه تا چند این فرقت و اختلاف تا کی در دین نبی خلاف تا چند از راه حق انحراف تا کی از دیده مردم از چه دوری در مردم دیده عین نوری.

توجیه ۰۲

توجیه ۰۲ چنانکه ثابت و مسلم است، تمام اجزاء عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است و به عبارت دیگر علت غائی عالم امکان و متحرکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم مقدمه عالم بعد و عالم کاملتر است، چنانکه عالم جنین مقدمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه عالم آخرت است، و به طور کلی هر ما دونی مقدمه ما فوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال و بسوی اکمل، در مسیر حیات و عالم امکان سیر می کنند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل تر را فراهم سازند و به او پیوندند. پس اگر سیر [صفحه ۲۴] جهان بدون موجود ممکن اکمل باشد، و منتهی به آن نباشد، جهان از هدف اسنی و اشرف خود محروم می شود و حرکت جهان، اگر بی ثمر و بی هدف نباشد، اقلاً بدون فائده اکمل خواهد بود. لذا همیشه و تا حرکت در عالم امکان هست، باید برای موجود اکمل و به سوی آن باشد و آن امام و حجت خدا و ولی دوران و قطب زمان خواهد بود که یا در کسوت و منصب نبوت ظهور دارد، و یا در کسوت امامت و منصوب وصایت قائم مقام و جانشین نبی و پیغمبر خواهد بود. بدیهی است با امکان موجود اشرف و فیاضیت خدا و عدم بخل در مبدا فیاض اکتفا به موجود غیر اشرف نخواهد شد. و خلاصه این بیان این است که وجود حضرت رسول اکرم و سیده نساء العالمین و ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم اجمعین - مقصد اصلی خلقت می باشند. [۱] و دیگران، علاوه بر آنکه نسبت به ما دون خود، کامل تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آنها و فرع وجود آن بزرگواران می باشند. و این موضوع مستفاد از روایات معتبره است. از جمله از حضرت امیرالمومنین - علیه السلام - در نهج البلاغه روایت است که در ضمن یکی از نامه های تاریخی خود به معاویه مرقوم فرمود: فانا صنائع ربنا و الناس بعد صنایع لنا. [۲]. ما تربیت یافتگان پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند. [صفحه ۲۵] و صدوق - علیه الرحمه - از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت نموده است که به امیرالمومنین - علیه السلام - فرمود: یا علی لولا - نحن ما خلق الله آدم و لا حواء و لا الجنه و لا النار و لا السماء و لا الارض. [۳]. ای علی اگر ما نبودیم خداوند خلق نمی کرد آدم و حوا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شدند. و رافعی - یکی از علماء معروف عامه - در ضمن حدیثی طولانی، روایت کرده است که خداوند متعال به آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - فرمود: هولاء (یعنی محمدا و علیا و فاطمه و الحسن و الحسین) خمسہ من ولدک، لولاهم ما خلقتک، هولاء خمسہ شققت لهم خمسہ اسما من اسمائی، لولاهم ما خلقت الجنه و لا النار و لا العرش و لا الكرسي و لا السماء و لا الارض و لا الملائکة و لا الانس و لا الجن [۴]. ترجمه: اینان (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، صلوات الله علیهم) پنج تن از فرزندان تو هستند، اگر نبودند ایشان تو را خلق نمی کردم. اینان پنج تن اند که برای ایشان پنج اسم از اسم های خود مشتق کردم. اگر ایشان، نبودند خلق نمی کردم بهشت و نه آتش، و عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه فرشتگان و نه انس و نه جن را. [صفحه ۲۶] و نظیر این ارتباط است، ارتباط آفرینش آنچه در زمین است با آفرینش آدم و بنی آدم، چنانکه در قرآن مجید می فرماید: خلق لکم ما فی الارض جمیعاً. [۵]. و در آیه دیگر می فرماید و الارض وضعها للانام [۶]. زمین را برای خلق مقرر فرموده. و در آیه دیگر فرموده است: الذی جعل لکم الارض فراشا و السماء بناء و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم. [۷]. آن خدائی که برای شما زمین را گسترد و آسمان را

برافراشت و از آسمان آبی که به سبب آن بیرون آورد و میوه هائی گوناگون روزی شما فرمود. و همچنین آیاتی که دلالت دارند بر تسخیر زمین و آفتاب و ماه و نجوم برای انسان. و چنانکه مرحوم پدرم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی - قدس سره - در یکی از تالیفات خود به نام مصباح الفلاح یا تالیف دیگر به نام نفایس العرفان تحقیق کرده، آیاتی مثل و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون [۸]. ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت. نیز دلالت دارند، زیرا وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، با اینکه عالی ترین مرتبه عبادت و اطاعت که نمایش و تبلور کمال اعلای موجود ممکن است همان است که از امام - علیه السلام - صادر می شود، و با توجه به اینکه عبادات دیگران نیز باید در خط عبادت امام و پیروی از او باشد تا از شرک و انحراف و معایب و موانع دیگر مصون بماند، پس امام مقصد اصلی و علت غائی خلقت خواهد بود. و نظیر این تحقیق است آنچه که آن مرحوم و دیگران از محققان بزرگ فرموده اند که غرض از خلقت، تخلق به اخلاق الهی مثل علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است، که اگر چه در تمام [صفحه ۲۷] اشیاء و خلقت تمام کائنات آثار علم و قدرت و حکمت او ظاهر و هویدا است و هر چه هست آیه و کلمه او است، اما ظهور علم و قدرت او در انسان و استعداد و تخلق انسان به اختیار خود به اخلاق الهی، در مرتبه ای است که هیچ موجودی غیر از انسان آن استعداد را ندارد و تحقق و فعلیت کمال این استعداد و جلوه و نمایش برین و برترین آن، وجود امام [۹] و افعال و اخلاق و جامعیت و نواحی متعدد کمالی او است. بنابر این باز هم امام مقصد اصلی خلقت و خلاصه و نتیجه علیای آن می باشد و خدا همه اشیاء را برای بشر و بشر را برای انسان کامل که ولی امر هر عصر و قطب دوران و صاحب الزمان است، آفرید، چنانکه برای پدید آمدن میوه، انسان به ایجاد باغ و آباد کردن زمین و ساختن و کندن جوی و جدول و تهیه آب و احداث قنات و غرس درخت اقدام می نماید که در واقع همه را برای میوه می خواهد و [صفحه ۲۸] میوه، مطلوب با لذات و خواسته حقیقی و اولی او است و دیگر چیزها مطلوب بالعرض و خواسته تبعی و ثانوی است و شاید همین بود سر اینکه ملائکه گفتند: ا تجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک [۱۰]. آیا می خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و خونها بریزند و حال آنکه ما تو را تسبیح می کنیم. و پاسخ خداوند متعال که فرمود: انی اعلم ما لا تعلمون [۱۱]. من می دانم آنچه را که شما می دانید. اشاره به همین باشد که اگر چه مفسد و خونریز در بین بشر پیدا خواهد شد، اما چون این نظام منتهی و متضمن وجود بندگان صالح و شایستگان مقام خلافت الهی خواهد شد، باید برقرار شود و خدا می داند که محصول این جعل خلیفه در زمین چه خواهد بود و چه موجودات کاملی را متضمن می باشد، و مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد خاتم الانبیاء و علی مرتضی و مهدی خاتم الاولیاء، از آن به وجود خواهد آمد. و مخفی نماند که محققین علماء اهل سنت نیز همه بر اینکه حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دارای چنین منزلتی و مقامی است اتفاق دارند و زبان حالشان این اشعار است: محمد المجتبی معنی جبلته و ما لادم طین بعد مجبول و المجتبی تاج علیه الرفیع و ما للبدر تاج و لا للنجم اکلیل لولاه ما کان ارض لا و لا افق و لا- زمان و لا- خلق و لا جیل و لا مناسک فیها للهدا شهب و لا دیاریها للوحی تزیل [۱۲]. [صفحه ۲۹] و این اشعار: یا صفوه الرسل الذی لولاه لم یثبت علی حد المقام کلیم کلا و لا سکن الجنان اب و لم ینهض الی الروح المسیح رمیم الله قد صلی علیک فکل ذی مجد لمجدک دابه التسلیم [۱۳]. و این اشعار: محمد کازل تا ابد هر چه هست به آرایش نام او نقش بست چراغی که انوار دانش بدو است فروغ همه آفرینش از او است و ابن حجر در المنح المکیه فی شرح الهمزیه در شرح این شعر: لک ذات العلوم من الغیب و منها لادم الاسماء می گوید مقصود از خلق آدم، خلق پیغمبر ما - صلی الله علیه و آله - از صلب او بوده است، پس خلق پیغمبر ما، به طریق ذات بوده و خلق آدم به طریق وسیله. [۱۴]. و مخفی نماند که محدثین بزرگ اهل سنت نیز احادیثی روایت کرده اند که این وجه به صراحت از آنها استفاده می شود، از [صفحه ۳۰] جمله در ذیل حدیثی که متضمن شرح توسل حضرت آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - به حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - می باشد و حاکم آن را از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - روایت نموده و به صحت آن گواهی داده است، چنین آمده که خدا خطاب به آدم فرمود: انه لا حب الخلق الی و اذ سالتنی

بحقه فقد غفرت لك، و لولا محمد ما خلقتك یعنی به درستی که او (محمد، صلی الله علیه و آله) محبوب ترین خلق به سوی من است، و حال که به حق او از من سوال کردی، تو را آمرزیدم، و اگر محمد نبود تو را خلق نمی کردم. این حدیث را علاوه بر حاکم ابن حجر در الجواهر المنظم و بیهقی در دلائل النبوه و طبرانی روایت نموده اند. [۱۵]. و نیز در ضمن حدیثی که ابن حجر از ابن عباس روایت نموده و آن را صحیح دانسته، آمده است: اوحی الله تعالی الی عیسی - صلوات الله علی نبینا و علیه و سلامه -: یا عیسی آمن بمحمد و مر من ادرکه من امتک ان یومنوا به، فلولاً- محمد، ما خلقت آدم، و لولاً- محمد ما خلقت الجنة و لا النار - الحدیث [۱۶]. یعنی: وحی کرد خدای تعالی به سوی عیسی: ای عیسی ایمان آور بمحمد و امر کن کسانی از امت تو که او را درک می نمایند به او ایمان آورند، پس اگر محمد نبود آدم را نمی آفریدم، و اگر محمد نبود، بهشت و آتش را خلق نمی کردم. [صفحه ۳۱] و نیز این حدیث قدسی معروف بین شیعه و دیگران است: لولاک لما خلقت الافلاک و همچنین این حدیث قدسی را روایت نموده اند: خلقتک لا-جلی و خلقت الاشیاء لا-جلک و در همین معنی، و بلکه در تقدم آفرینش آن حضرت بر آفرینش سایر مخلوقات، ظهیر فاریابی می گوید: ایزد چو کارگاه فلک را بکار کرد از کائنات ذات تو را اختیار کرد اول تو را یگانه و بی مثل آفرید و آنگه سپهر هفت و عناصر چهار کرد نی نی هنوز کاف کن از نون خبر نداشت کایز در سوم دولت تو آشکار کرد بدیهی است هر مقامی از این گونه مقامات بغیر از نبوت و پیغمبری که به حضرت خاتم الانبیاء ختم شده است، بر حسب دلائل عقلی و احادیث، برای اولیای بعد از آن حضرت که ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - می باشند، ثابت و مسلم است. هم القوم من اصفاهم الود مخلصا تمسک فی اخره بالسبب الاقوی هم القوم فاقوا العالمین مناقبا محاسنهم تروی و آیاتهم تتلی و چه نیکو گفته است ابونواس در خطاب به حضرت رضا، علیه السلام: تا الله لما بری خلقا فاتقنه صفاکم و اصطفاکم ایها البشر و انتم الملا الاعلی و عندکم علم الکتاب و ما جائت به السور [صفحه ۳۲] مطهرون نقیات جیوبهم تتلی الصلاه علیهم اینما ذکرُوا من لم یکن علویا حین تنسبه فما له من قدیم الدهر مفتخر اگر گفته شود این گونه ارتباطی که شما به آن به ارتباط آب و جوی و حتی شاخه و برگ درخت با میوه، مثل زدید، به عکس نیز وجود دارد، یعنی میوه هم به وجود آب و جوی و باغ وابستگی دارد، بلکه وابستگی آن بیشتر و موکدتر است زیرا بدون وجود آب و درخت میوه حاصل نمی شود، در حالی که بدون میوه وجود درخت امکان پذیر است. پاسخ داده می شود: اولاً: آن چه در خارج دیده می شود از درخت های بی میوه، غرض از وجودشان میوه نبوده است، هر چند شخصی که آن را کاشته است قصدش میوه بوده است و اگر او به این جهت عالم بود هرگز آن را نمی کاشت. اما مدبر حقیقی و فاعل واقعی که عالم به همه چیز است، از وجود آن درخت آنچه را تکوینا خواسته است، حاصل شده است و این اشکال از این ناشی شده که بین فاعل حقیقی عالم با فاعل ظاهری جاهل فرق نگذارده اند. در اینجا موضوع سخن فاعل حقیقی عالم حکیم است که خود فرموده است: افرايتم ما تحرثون ء انتم ترزعونہ ام نحن الزارعون [۱۷]. آیا ندیدید تخمی را که در زمین کاشتید آیا شما آن را رویانیدید یا ما رویانیدیم؟ و نیز در آیه دیگر می فرماید: افرايتم ما تمنون ء انتم تخلقونه ام نحن الخالقون [۱۸]. آیا ندیدید که شما نخست نطفه ای بودید؟ آیا شما آن نطفه را به صورت انسان آفریدید، یا ما آفریدیم؟ ثانیاً: ارتباط بدن عنصری امام مانند غیر امام، با اشیاء [صفحه ۳۳] مادی و عناصر بسیطه و مرکبه دیگر، اگر چه معلوم و مسلم است، اما این خصوصیت را که فرد خاصی چنان باشد که دیگران وجودشان به او وابستگی معنوی داشته باشد، هیچ کس غیر از امام دارا نیست، چنانکه در عالم ارتباطات ظاهری خصوصیت اینکه فردی بدون پدر و مادر خلق شده باشد، اختصاص به آدم و حوا دارد و خصوصیت اینکه فردی بدون پدر باشد، اختصاص به مسیح دارد. و ثالثاً: ارتباط وجود امام با مواد و عناصر، مثل سائر افراد، در جهت مادی آنها است در صورتی که ارتباط آنها و وابستگی آنها به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می باشد و به عبارت دیگر اگر چه وجود عنصری امام به ماده و عناصر ارتباط دارد اما نفس این عناصر و مواد و غیب وجود تمام اشخاص و افراد به وجود امام و غیب وجود آن حضرت که حقیقت وجود او و اصل ذات او است ارتباط دارد و این خصوصیتی است که باذن الله تعالی فقط امام و انوار پیغمبر

اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - دارای آن می باشند. و رابعا: ارتباط میوه به وجود جوی و درخت و خاک و آب، از قبیل ارتباط شیء به علت مادی آن است، و ارتباط آنها با میوه از قبیل ارتباط شیء به علت غائی آن می باشد. بنابر این ارتباط وجود عنصری امام با آب و خاک و تمام عناصر و هوا و آفتاب و سایر مخلوقات، نظیر ارتباط شیء به علت مادی خود می باشد، و اما ارتباط سائرین با او، نظیر ارتباط شیء به علت غائی خود است. و پر واضح است که علت غائی شیء از علت مادی و همچنین علت صوری آن افضل است زیرا که علت غائی مقصود بالذات و بالاصاله و استقلال است و علت صوری و مادی مقصود بالتبع و بالعرض است. [صفحه ۳۴] علی هذا ارتباط وجود ممکنات به وجود امام به گونه ای که بیان شد، مقبول و مسلم و امر غریب و مورد استبعاد نیست، همان گونه که بر حسب قرآن مجید و قانون مطابقت و ناموس تناسب معلوم می شود که آنچه در زمین است، برای این بشر است، و این بشر حاصل این خلقت و جلوه اتم و اکمل قدرت و علم الهی است و: ابر و بادومه و خورشید و فلک در کارند تا توانی بکف آری و به غفلت نخوری و: توئی تو، نسخه صنع الهی بجو از خویش هر چیزی که خواهی همین طور انسانها نیز وجودشان به وجود امام مرتبط است و طفیل وجود امام و حجت خدا می باشند و باید گفت که: از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر ناله که بر دست نسیم سحر افتاد روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست منت خاکدردت بر بصری نیست که نیست ناظر روی تو صاحب نظراند و لیک بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست همه کمالات به کمال رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و سیده النساء و ائمه طاهرین - علیهم السلام - می پیوندد و معیار و میزان کمال و مصدر هدایت و ارشاد و برهان خلق و حجت خدایند: فهم مفتاح خزائن الرحمان و معادن العلم و العرفان و ینایع الحکمه و الایمان. چنانکه از حضرت صادق - علیه السلام - مروی است: [صفحه ۳۵] فی الاصل کنا نجوما یستضاء بنا و فی البریه نحن الیوم برهان نحن البحور الّتی فیها لغائصها در ثمین و یاقوت و مرجان مساکن الخلد و الفردوس نملکها و نحن للخلد و الفردوس خزان من شد عنا فبرهوت مکانته و من اتانا فجئات و رضوان [۱۹]. [صفحه ۳۷] پاورقی [۱] چه مناسب است این دو شعر از کتاب گنج دانش مرحوم آیت الله والد، قدس سره: ز قبر آیم برون چون روز محشر مرا بس چارده شخص مطهر علی چار و محمد چار و زهرا حسین و دو حسن موسی و جعفر و دیگری از شعراء و مدیحه سرایان اهل بیت - علیهم السلام - گفته است: نگسلد رشته امید گرانباری جرم زمره ای را که شما جبل متینید همه سیزده تن ز شما چاشنی از یکنن یافت ز آن نمکدان حقیقت نمی کنید همه [۲] چه نیکو فرموده سید رضی در اشعاری که بنی عباس را مخاطب قرار داده است: ردوا تراث محمد ردوا لیس القضیب لکم و لا البرد هل اعرفت فیکم کفاطمه ام هل لکم کمحمد جد جل افتخارهم بانهم عند الخصام مصاقع لد ان الخلائف و الا ولی فخرها بهم علینا قبل او بعد شرفوا بنا و لجدنا خلقوا فهم صنائعنا اذا عدوا [۳] کمال الدین، ب ۲۳، ح ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ط دار الکتب الاسلامیه. [۴] خلاصه العباقات، ج ۴، ص ۵۹. [۵] سوره البقره، آیه ۲۹. [۶] سوره الرحمان، آیه ۱۰. [۷] سوره البقره، آیه ۲۲. [۸] سوره الذاریات، آیه ۵۶. [۹] لازم به تذکر است، از اینکه ما در ضمن سخنان خود کلمه امام را محور سخن قرار داده ایم، گمان نشود که شئونی را که در این بحث برای امام اثبات می کنیم، برای حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، العیاذ بالله، ثابت نمی دانیم، بلکه مطلب بر عکس است، اولاً بر حسب روایات متواتره نور - که شیعه و سنی روایت کرده اند - پیغمبر، صلی الله علیه و آله، و امیرالمومنین - علیه السلام - از نور واحد خلق شده اند و ثانیاً بر حسب روایات دیگر و براهین عقلی هر کمالی که ائمه - علیهم السلام - دارا می باشند، مرتبه اکمل و اقوایش را پیغمبر - صلی الله علیه و آله - داراست، و پیغمبر - صلی الله علیه و آله - از همه آنها افضل است و آنان نسبت به پیغمبر تابع و مطیع، و آن حضرت مطاع و متبوع است. پس تمام شئونی که از آنها بحث می کنیم، به طریق اولی برای شخص شخیص حضرت خاتم الانبیاء - صلی الله علیه و آله - ثابت است، این مطلب در کمال صراحت و وضوح از خطبه های امیرالمومنین - علیه السلام - در وصف و مدح پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و از مواضعی که امیرالمومنین نسبت به آن حضرت در مثل لیله المبیت و در شعب ابی طالب داشته، استفاده می شود. و خلاصه در بین تمام امت احدی را از علی - علیه السلام - نسبت به پیغمبر -

صلی الله علیه و آله - مطیع تر و تسلیم تر نخواهیم یافت و این یکی از فضایل بزرگ علی - علیه السلام - است که احدی از صحابه در آن با آن حضرت، همطراز نمی باشد. [۱۰] سوره البقره آیه ۳۰. [۱۱] سوره البقره آیه ۳۰. [۱۲] سراینده ابن نباته مصری است. [۱۳] سراینده این ابیات نیز ابن نباته است. [۱۴] خلاصه العبا، ج ۴، ص ۱۷۴. [۱۵] رجوع شود به شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق تالیف بنهانی ص ۱۳۷ و ۱۵۶، طبع استانبول ۱۳۹۶. [۱۶] شواهد الحق، ص ۱۳۹. [۱۷] سوره واقعه، آیه ۶۴، ۶۳. [۱۸] سوره واقعه، آیه ۵۸، ۵۹. [۱۹] اعیان الشیعه، ج ۴، ق ۲، ص ۷۶. الامام الصادق علم و عقیده، ص ۱۵۹ - این ابیات را از آن حضرت از تفسیر صافی یا یکی دیگر از کتاب های مرحوم فیض که سال ها پیش دیده و حفظ کرده ام نوشتم، و چون در حال حاضر محل آن در نظر نبود این دو کتاب را به عنوان مصدر نوشتم که کتاب اول سه بیت اول و کتاب دوم هر چهار بیت را نقل کرده و به جای لغائصها، لغائصکم و به جای رضوان، ولدان نقل کرده اند.

توجیه ۰۳

توجیه ۰۳ اگر تقدیر خداوند قادر حکیم چنان باشد که چنانکه بعضی از ملائکه واسطه نزول بعضی برکات و انجام ماموریت هائی شده اند، فیوض عامه و خاصه به واسطه امام به سائرین برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه ناخواه وجود و بقاء سائر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض او که به تقدیر او از آن مجرای فیض به آنها می رساند مرتبط خواهند بود، و اگر چه در فرض عدم این مجاری فیض باز هم فیاضیت خدا اگر قصوری در مفاض نباشد، برقرار است، اما می توان گفت که ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه تلقی فیض نمایند و قصور خودشان مانع از کسب فیض به [صفحه ۳۸] طور مستقیم است، نظیر اینکه در تعداد معدودات شمارش از یک شروع می شود و بدون آن دوم و سوم و بیشتر معدود نمی شود، و اعداد بعد از یک همه به گونه ای حاوی عدد یک می باشند، هر چند معدودشان غیرهم باشند. و این نه برای نقص قدرت شمارش کننده است، بلکه به جهت این است که عنوان معدود سوم مثلاً، بدون عنوان معدود دوم و اول امکان وجود ندارد. همچنین فیوض الهی بدون رسیدن به مخلوق اکمل و اشرف، امکان وصول آن به مخلوق ما دون نیست، نه برای اینکه در فیض قصوری است بلکه برای آنکه فیض گیرنده استعداد ندارد. لذا امام - علیه السلام - که در جنبه یلی الربی و یلی الخلقی کامل است، واسطه ایصال برکات می باشد، چنانکه بسیاری از نعمت های الهی در این عالم به واسطه و بلکه به وسایط به ما می رسد، و چنانکه شاخه ها و برگ های درخت به واسطه تنه درخت و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می نمایند، و چنان که همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضی و مناسب به نیازمندان و مستعدان برسد. بدیهی است چنین واسطه ای غیر از امام نخواهد بود و مسئله یک مسئله تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است. یکی از محدثین بزرگ اهل سنت بنام ابراهیم بن محمد جوینی شافعی متوفی سال ۷۳۰، در کتابی که بنام فرائد السمطین آن را موسوم کرده است (ص ۴۵ - ج ۱۱) حدیثی را به سند منتهی به حضرت زین العابدین - علیه السلام - روایت کرده [صفحه ۳۹] است، که در ضمن آن فرمود: و نحن الذین بنا یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنیه، و بنا یمسک الارض ان تمید باهلها و بنا ینزل الغیث، و ینشر الرحمه و ینخرج برکات الارض و لولا ما فی الارض منا لساخت باهلها: یعنی مائیم که به ما نگاه می دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین افتد، مگر به اذن او، و به ما زمین را نگه می دارد از اینکه به اهلش مضطرب گردد و به واسطه ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران نازل می کند و نشر رحمت می نماید و برکت های زمین را بیرون می آورد، و اگر آنچه (آن کس) که در زمین است از ما، نبود، زمین اهل خود را فرو می برد [۱]. بدرالدین رومی، شارح قصیده برده، در شرح خود به نام تاج الدر فی شرح البرده در شرح این بیت: و کل آی ات الرسل الکرام بها فانما اتصلت من نوره بهم می گوید: هر معجزه از معجزاتی که پیامبران آوردند و سایر آیاتی که دلالت بر کمال فضل و راستی گفتارشان از علم و

حکمت [صفحه ۴۰] در ایشان دارد، متصل به ایشان و واصل به ایشان نشد، مگر از نور او که اول هر نور و مبدا آن است. زیرا که فرمود: اول ما خلق الله نوری و شکی نیست که انبیاء و رسولان همه از نور واحد مخلوق می باشند و آن نور پیغمبر ما است. پس انوار ایشان، شعبه هایی از آن نور و فروع آن نورند و او نور الانوار و شمس الاقمار است. و عصام اسفراینی در شرحش بر برده می گوید: انوار سایر پیغمبران اثری از آثار نور آن حضرت است، پس از نور محمد است نور عرش و کرسی، و نور آفتاب و ماه، و انوار جمیع پیغمبران. الخ [۲]. و نیز بدرالدین رومی در شرح این بیت بوصیری: فانه شمس فضل هم کواکبها یظهران انوارها للناس فی الظلم می گوید: این آیات روشن به انبیا از نور پیغمبر - صلی الله علیه و آله - رسید، به جهت اینکه او خورشید فضل خدا و رحمت از برای عموم مردم است و پیغمبران مظاهر نور او و حاملان سر او به حسب درجات استعدادات و مراتب قابلیت های خود بودند، انوار حقایق و اسرار دقایق آن حضرت را برای اقوام خود به دعوت آنها به تصدیق او و اقرار به آمدن او اظهار می کردند چنانکه ماه نور آفتاب را ظاهر می نماید و حکایت می کند. [۳]. [صفحه ۴۱] پاورقی [۱] مخفی نماند که در کتاب فرائد السمطين بعضی احادیث مبشره به حضرت مهدی - علیه السلام - را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت در دیباچه کتاب می گوید: الحجه القائم بالحق العارف بحقائق ما صدر من الکاف و النون المحيط علما بدقائق ما جرى به القلم و نث به النون، سبجانه من لطیف خبیر زرع فی اراضی الایجاد و التکوین حبه الولایه فاخرج شطاها بعلى المرتضى سيف الله المنتضى، و آزره بالائمه المعصومین من ذریته اهل الهدایه و التقوی فاستغلظ بمیامن اجتهاد اولیاء الله الصالحین، ذوی المجاهدات و المکاشفات المجدین فی قمع الهوی فاستوی علی سوقه بالمهدی المکین الامین و بالاخره این عالم سنی یکی از علماء اهل سنت است که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - است. [۲] خلاصه العبقات، ص، ۱۷۷ و ۱۷۸. [۳] خلاصه العبقات، ص، ۱۷۸ و ۱۷۹.

توجیه ۰۴

توجیه ۰۴ امام الگو و نمونه و اسوه و علامت است که هر تند رو باید به سوی او برگردانده شود و الا گمراه می شود، و هر کند رو باید خود را به او برساند و الا هلاک می گردد. چنانکه مضمون احادیث بسیار از طریق شیعه و اهل سنت است [۱] کمال دیگران به او تضمین و تamen می شود و حرکت و سیر [صفحه ۴۲] همه در راه مستقیم فقط با حرکت و سیر او کنترل و تصحیح و تعدیل می گردد. بنابر این نقش امام نقش سازنده ای است که بدون آن سالکان راه کمال نمی توانند به درستی مسیر خود اطمینان داشته باشند، و این است معنای احادیث متواتری مانند احادیث سفینه که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - می فرماید: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت، و هر کس تخلف کرد هلاک شد پس هر کس متمسک به امام و هدایت امام و تاسی به امام شود نجات می یابد و هر کس تخلف کند هلاک می شود و همین است معنای احادیث ثقلین [۲] که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - در آنها تمسک به قرآن و عترت را یگانه و وسیله امان از ضلالت معرفی فرموده است. بنابر این کمال عالم و ما سوی الله، به وجود امام منوط است و بدون وجود امام عالم فاقد کمال لایق به خود خواهد بود و ناقص خواهد شد، و چون فیض خدا کامل است و نقص در آن تصور نمی شود لذا نقص همه به کمال وجود امام می شود و کسر همه به وجود او جبران می گردد. [صفحه ۴۳] پاورقی [۱] در نهج البلاغه، در ضمن خطبه دوم، در شان اهل بیت - علیهم السلام - می فرماید: الیهم ینفیء الغالی و بهم یخلق التالی یعنی غالی و پیش افتاده باید به سوی آل محمد - علیهم السلام - باز گردد و عقب مانده باید به ایشان ملحق شود. و در حکمت ۱۰۹ می فرماید نحن النمرقه الوسطی بها یلحق التالی و الیها یرجع الغالی یعنی: مائیم متکای میانه که وامانده به آن ملحق می گردد و تجاوز کننده به آن رجوع می نماید. [۲] پیرامون سند و متن احادیث ثقلین و امان و سفینه و مفاد آنها در کتاب امان الامه من الضلال تالیف نگارنده، توضیحات کامل داده شده است.

توجیه ۵۰

توجیه ۵۰ چنانکه کل عالم و تمام آفرینش کلمه الله الکبری و کتابه التکوینی و آیه الجامعه و اسمه الاعظم است و دلالت بر ذات جامع جمیع صفات کمال او دارد، افراد و انواع و اجزاء و اعضاء این عالم نیز هر یک جدا جدا، آیه و نشانه حق تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او هستند: ففی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد و لله فی کل تحریکه و فی کل تسکینه شاهد هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شرک له گوید [صفحه ۴۴] به نزد آنکه جاننش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است عرض اعراب و جوهر حروف است مظاهر همچو آیات و وقوف است همه ظهور قدرت و علم او و تسلیم فرمان او هستند: و له اسلم من فی السماوات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون [۱] و دلیل بر کمال و باکی و تنزه او از تمام نقایص می باشند. یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض الملك القدوس العزيز الحکیم. [۲] بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود، و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلق به اخلاق الهیه اسم او و کلمه او صادق می باشد هر چه کمال فرد و نوع بیشتر باشد، صدق اسم و کلمه بر او کاملتر خواهد شد. لذا در تفسیر آیه شریفه: و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها [۳] وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام: نحن و الله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل من احد طاعه الا بمعرفتنا قال فادعوه بها [۴]. یعنی مائیم به خدا سوگند، اسماء حسنی که از احدی طاعتی پذیرفته نمی شود مگر به معرفت ما، که فرمود خدا: پس بخوانید او را به آنها. [صفحه ۴۵] چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی آیت کبری و تامه و کلمه علیا و اسم اعظم تکوینی است، چنانکه از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است: ما لله آیه اکبر منی امام اسم تکوینی الولی و الحاکم و الهادی و العادل و العالم و القادر است، و به عبارت دیگر امام کسی است که هر یک از اسماء و صفات الهی را که در ممکن، در حد امکانیتش، امکان حصول داشته باشد، دارا باشد. بدیهی است همه ممکنات کلمات و اسماء الهیه هستند و در کثرت چنانند که در قرآن کریم می فرماید: قل لو کان البحر مدادا لکمات ربی لنفذ البحر قبل ان تنفذ کلمات ربی و لو جثنا بمثله مددا [۵] همه آیات خدا هستند، اما مانند اسماء لفظی که دلالت آنها بر مسمی در صراحت و ظهور و ذات و صفت، و صفت ذات و فعل متفاوتند، اسماء تکوینی نیز متفاوتند، مثلا هر عالمی علمش دلالت بر علم خدا دارد، اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حد یک معلم و دلالت علم یک معلم در حد یک استاد و یک فیلسوف و مجتهد و مرجع تقلید نیست. دلالت علم کسی که عنده علم من الکتاب [۶] است در حد علم من عنده علم الکتاب [۷]. کسی که نزد اوست علم کتاب الهی. که امام - علیه السلام - است، نمی باشد. [صفحه ۴۶] پس بدیهی است چنین اسمی جامع مراتب و کمالات اسماء ما دون خود می باشد و چنانکه در اسماء لفظی بعضی از اسماء، جامع مفاد اسماء دیگر هستند - مثلا- اسم القادر جامع مفاد اسم الخالق و الرازق و المحیی و الممیت و الشافی و اسم های شریفه دیگر است، یا اسم العالم جامع مفاد السميع و البصیر و الخیر است، و کلمه و اسم جلاله الله حاکی از تمام اسماء و جامع مفاد همه است - در اسماء تکوینی و کلمات الله نیز بعضی از اسماء جامع مراتب و کمالات اسماء دیگر می باشند و دلالتشان بر مسمی ظاهرتر و جامع تر است و به عبارت دیگر، چنانکه بعضی صفات از شئون و جلوات صفات دیگرند و ذات به واحدایت، و احدیت، مصداق آن صفات است. بعضی از اسماء نیز به اعتبار مسمیاتشان - که صفات فعلیه یا ذاتیه می باشند - از شئون، و از جلوات اسماء مسمیات دیگرند که گاه آن مسمیات صفات فعل یا صفات ذات و یا ذات مقدسه الوهیت می باشند. بنابر این وجودات و ذوات مقدسه چهارده معصوم - علیهم السلام - اسماء تکوینی الهیه هستند و همانطور که اسمائی مثل الخالق و المعز و المذل به اسم القادر و همه اسماء به اسم الله و لا اله الا هو منتهی می گردند و به آن وابسته اند و تحت آن اسم قرار دارند، اسماء تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی [صفحه ۴۷] محمد یعنی وجود محمد صلی الله علیه و آله، و در درجه بعد تحت اسماء سایر چهارده معصوم، یعنی وجودات آنها قرار دارند و همه آن اسماء تکوینی ظهور صفتی و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه هستند که اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد، و وابسته به آن اسم هستند. اسامی لفظی لفظشان وابسته به اسم اعظم و کلمه جلاله است، به اعتبار آنکه مسمیات

آنها شئون و صفات مسمی به اسم اعظم است و آن اسم اعظم حاکی از آن صفات و حاوی تمام آنها است و نزدیک به این بیان است، این شعر مشهور: نام احمد نام جمله انبیاء است چون که صد آمد نود هم پیش ما است همانطور که عدد صد حاوی تمام اعداد از یک تا صد است، اسم احمد نیز نام تمام انبیاء است و آن حضرت جامع کمالات تمام مخلوقات ما دون خود است و آنها نیز به آن وابستگی دارند، همان وابستگی که اسم المتکلم و العزیز و المقتدر با اسم القادر و همه اسماء به اسم اعظم و جلاله الله دارند. و به عبارت دیگر ذات الوهیت است که قادر است و عالم و... صفات او عین ذات اوست، و او مصداق همه صفات کمالیه است. و اگر چه همه اسماء الحسنی بر او عز اسمه صادق است و بالالتزام بر ذات جامع جمیع صفات کمالیه هم دلالت دارند، چون القدير و العزیز و العالم و الخالق مطلق و بالذات جز ذات جامع جمیع صفات کمال نیست، اما به دلالت مطابقی، چنانکه در اسم جلاله می فرمایند، دلالت بر او ندارند و به عبارت [صفحه ۴۸] دیگر مضمونشان هو القدير و هو الجلیل و الله علی کل شیء قدير و الله عالم بکل شیء است. و چنانکه در ک صفت بدون موصوف امکان پذیر نیست، اسم صفت نیز بدون اسم موصوف قابل درک نیست، یا لا- اقل تبادل موصوف از آن به ذهن با وجود اسم موصوف و اسم اکبر و اعظم او بیشتر خواهد بود. و بنابر این دلالت این اسماء بر معنی و شناخت آنها در حدی به اسماء دیگر، و شناخت مفاد آنها، ارتباط دارد و به احتمالی هر چند بعید شمرده شود، محتمل است مفاد حدیث معروف من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه همین باشد، چون امام کلمه الله العلیا و آیه الله العظمی و اسم اکبر الهی است، کسی که این اسم را شناسد، خدا را نشناخته است، چنانکه اگر کسی اسماء الحسنای الهی را شناسد، او را نشناخته است. [صفحه ۴۹] پاورقی [۱] سوره اعراف، آیه ۱۸۰. [۲] سوره جمعه، آیه ۱. [۳] سوره اعراف، آیه ۱۸۰. [۴] کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۴. [۵] ترجمه آیه شریفه پیش از این گفته شد. [۶] سوره نمل، آیه ۱۳۱. [۷] سوره رعد، آیه ۴۳ - در تفسیر این آیه در تفسیر صافی روایت شده است که از حضرت صادق - علیه السلام - سوال شد، کسی که نزد او علمی از کتاب (علم من الکتاب) است دانایتر است یا آن کسی که نزد او علم کتاب (علم الکتاب) است، حضرت فرمودند: نبود آن کسی که نزد او علمی از کتاب است در برابر آنکه نزد او علم کتاب است مگر به مقداری که بال مگس از آب دریا می گیرد. و امیرالمومنین علیه السلام فرمود: علمی که آدم به زمین آورد و آنچه جمیع پیامبران تا حضرت خاتم الانبیاء - صلی الله علیه و آله - به آن فضیلت داده شدند، در عترت خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - است.

سخنی دیگر

خواننده عزیز، این بحث بیش از این قابل اطاله است، ولی چون ظرافت و لطافت آن زیاد است و با اندک لغزش قلم، مطلب نامفهوم و بلکه ممکن است اشتباه عرضه شود، از آن بیمناکم که عبارات و الفاظم رسا نباشد و مطلب را چنانکه حق آن است، نرساند. تا این حد هم که توضیح دادم، چون کافی و خالی از قصور بیان نیست، معذرت می خواهم و با استشهاد به این شعر با مضمون محتوی: و ان قمیصا خیط من نسج تسعه و عشرين حرفا عن معالیه قاصر [صفحه ۵۰] سخن را به گونه دیگری که تعقیب بحث و موجب مزید معرفت و بصیرت شود، ادامه می دهیم: انسان در بین تمام انواع موجودات ممکنه، استعداد ترقی و کمالش از همه بیشتر است و چنانست که از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده است: الصورة الانسانیة هی اکبر حجج الله علی خلقه، و هی الکتاب الذی کتبه بیده و هی الهیکل الذی بناه بحکمته، و هی مجموع صور العالمین و هی المختصر من العلم فی اللوح المحفوظ [۱]. یعنی: صورت انسانیت بزرگترین حجت های خدا بر خلق او است و آن کتابی است که خدا با دست توانائی خود آن را نوشته و آن هیكلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده و آن مجموع صورت جهانها و عوالم است و آن مختصر علومی است که در لوح محفوظ است. بر اساس همین شرافت و شان و استعداد، انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است. نیاز یک کوزه به آب به همان مقدار است که شاعر گفته: گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد قسمت یک روز

ای اما نیاز جوی و نهر و رودخانه به مقدار ظرفیت آنها است. انسان به رحمت بیشتر، به علم زیاده‌تر، به تربیت متعالی تر محتاج است، چنانکه رودخانه و دریا به آب بیشتر نیاز دارند: [صفحه ۵۱] آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آبت از بالا- و پست موجودات بر حسب استعداداتی که برای کمالات دارند، و بر حسب سعه درکی که به سعه فقر و حاجت خود داشته باشند، از فیوضی غیبی و عنایات لاریبی بهره مند خواهند شد. بدیهی است فقر نبات به تربیت، از فقر جماد بیشتر است، یعنی قابلیت قبول تربیت در آن زیاده‌تر است، و فقر و نیاز حیوان هم از نبات بیشتر، چنانکه فقر و حاجت انسان از کل ممکنات زیاده‌تر و وسیع تر است، و فقر افراد انسان نیز به حسب ذات و بعضی عوارض و امور غیر اختیاری متفاوت است، و به حسب جهل و عملشان تفاوت می کند. جاهل اگر چه فقر علمی دارد، آن چنانکه عالم احساس فقر می کند احساس نمی کند یک دانشجو یا یک طلبه، با یاد گرفتن چند اصطلاح، بسا گمان کند که همه علوم را یاد گرفته است، در حالی که یک نفر فقیه و عالم و فیلسوف هر چه علمش زیاده‌تر می شود، فقر و نیاز و وابستگی و تعلق خود را به خدا بیشتر درک می کند، و تواضع و فروتنیش زیاده‌تر می شود، و خود را در برابر علم الهی چون قطره ای از دریا و از آن کمتر و فرمایه تر می یابد، و زبان حالش این شعر خواهد شد: یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید که جائی که دریا است من کیستم و او هست حقا که من نیستم از این جهت است که امام انسان ما فوق (نه ما فوق انسان) و ممکن ما فوق (نه ما فوق ممکن) است رئیس فقر است یعنی تمام [صفحه ۵۲] هویتش فقر و احساس نیاز به خدای بی نیاز است و چون بیشترین استعدادها را دارد، بیشترین نیازها را به خدا دارا است و لذا به کسب بیشترین عنایات و عطیات و اضافات الهیه به حکم العطیات بقدر الابلیات نایل است. از دعاهائی که از امامان - علیهم السلام - روایت شده است و از حالاتشان در هنگام دعا و عبادت، استفاده می شود که چنان عرض فقر و مسکنتی که از آنان در درگاه خدا ظاهر شده، از دیگران - حتی بزرگترین فلاسفه الهی - دیده نشده است. و این شعور به فقر و نیاز و خود را ندیدن و چیزی نشمردن در آن بزرگواران چنان شدت و رسوخ داشته است که احساس حاجت به خدا و لطف و کرم او از بزرگترین و متعالی ترین درجات ایشان بوده است آنان عزت خود را به عبودیت و پرستش و بندگی او می دانستند که در مقام مناجات عرضه می داشتند: الهی کفی لی عزا ان اکون لک عبدا و کفی لی فخرا ان تکون لی ربا و حجت خود را فقر خود قرار می دادند، و به آن از خدا حاجت می طلبیدند که: الهی حاجتی حاجتی و وسیلتی فاقتی حقا باید سیر قافله ممکنات و کاروان انسانیت برای وصول به این مقام و برای نزدیک شدن به این مقام و شباهت یافتن به صاحبان این مقام باشد، که اگر این نباشد مسیر آنان لغو و پوچ و بیهوده خواهد شد و عالم به آن گونه که اگزیستانسیالیست ها و سارترها و مارکسیست ها و ملحدان دیگر معتقدند، هیچ وجه تفسیر و توجیهی نخواهد داشت، و همان بهتر که با بمب های ویران کننده [صفحه ۵۳] یکباره آن را ویران و نابود کنند، و به این مرارت ها و جنگ ها و کشمکش ها و ناکامی ها و ناراحتی ها و فلاکت ها پایان دهند، و همه را و آیندگان را از این تاریک خانه و وحشت کده خلاص سازند. اما اگر بشر به منتهای واقعی مسیر جهان و مسیر انسان آگاه شد، و نظام امامت و انسان کامل و کمال انسان را شناخت، آگاهی می یابد و امیدوار می شود، و به زندگی و کمال و ترقی علاقمند می گردد، و عالم را با معنی و با محتوا می شناسد، معنائی که جمال حقیقت را به انسان نشان می دهد و عالم را گلستان و با روح و با هدف معرفی می نماید. چه زیبا و چه با حقیقت است حرکت جهان که به سوی شخصیت هائی مانند ابراهیم و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می رود، و افرادی مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و شهیدانی چون حمزه و جعفر و پاکبازان و فداکارانی چون شهیدان کربلا، و کوبندگان ستمگران چون حجر بن عدی و عمرو بن حنم و میثم و رشید هجری، و دانشمندان و علمائی مانند زراره و محمد بن مسلم و ابن ابی عمیر و زکریا بن آدم قمی و کلینی و صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و رضی و شیخ طوسی و علامه حلی و شهیدین و شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آیت الله بروجردی، و هزارها افراد از این قبیل در هر رشته از کمال انسانی، به دنیا تحویل می دهد. از نظر یک نظام سوسیالیستی، سیر جهان و سیر انسان به سوی جامعه ای است منتهای درک های انسانی و معنویات، سیر به سوی جامعه ای که فردی مثل استالین در آن

دیکتاتور و فرمانروا، و عملا و بی منازع مدعی خدائی باشد، یا فرعون دیگر مثل برژنف زمامدار باشد که کشوری ضعیف را که در همسایگی او قرار دارد، [صفحه ۵۴] مورد هجوم وحشیانه قرار دهد و از زمین و هوا به کشتار مردم و ویران کردن خانه های مردم مستمند روستاها و شهرها بپردازد و مدرن ترین اسلحه ها را برای زیر یوغ گرفتن یک ملت آزاده بکار برد و بیش از یک میلیون انسان از کوچک و بزرگ و زن و مرد را قتل عام و بیش از یک میلیون نفر را از خانه و کاشانه آواره سازد، و هنوز هم که هنوز است، دست از سر آنها بر ندارد و چنان نشان دهد که تا کشورشان را تصرف نکند، اگر چه به قیمت جان تمام مردم باشد، تصمیم سبعانه خود را نخواهد شکست. چنین جامعه ای با چنین رهبران خونخوار و بی ایمان به شرف انسانیت، اگر هم در بین خودشان با استضعاف دیگران و غارت مستضعفان خوراک و مسکن و سائر وسائل رفاه مادی را فراهم کنند، از یک دام داری آماده و پر از کاه و علف، که در آن همه ارزشهای متعالی انسان پوچ و بی معنی و مسخره باشد، بیشتر نخواهد بود. و اما از نظر نظام سرمایه داری هم بهتر از این نیست که هدف سیر آن، سیر به سوی خود کامگی ها و حیوانیت و شهوات و آزادی های غیر سالم و نامحدود و طبقه بندی و تبعیض و استثمار و کاخ سفید و آن تجملات، و حکومت کندی های شهوتران و آلوده دامان و کارتر و هنر پیشه ای چون ریگان و نوکرهای صهیونیسم و سرمایه داران خون آشام است. حتما هدف جهان را هر چه بگویند، و مقصد جهان را هر چه بدانند، این جامعه ها و این نظامها - که در آنها سرنوشت بشریت در اختیار دو نفر وحشی درنده قرار دارد که جز از جهت ترس بسوی یک دیگر حمله نمی کنند - نمی باشد، و این رژیم ها که بخش عمده محصول زحمت و تلاش انسانها را صرف تجهیزات جنگی و ساختن [صفحه ۵۵] سلاح ها مخرب و وحشتناک برای ادامه استکبار و استعلائی خود می نمایند، نیست. و اگر این هدف باشد (که هرگز نیست) جا دارد همه با فرشتگان هم زبان شوند و بگویند: اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء [۲]. نظام الهی امامت به همه این پرسش ها پاسخ می دهد و وجود امام همه این ایرادات را از میان می برد، و بر همه کاخ نشین ها و استکبارها و استعلاها و استعباد انسانها، که در عصر ما بزرگترین و ستمکارترین و برتری جوترین آنها حکومت مارکسیسم و ملحد شوروی و رژیم استعمارگر و صهیونیسم پرور امریکا است، خط بطلان می کشد و علو و برتری جوئی را، حتی در کمترین جلوه اش، به شدت محکوم می سازد و شعار و بنیاد رابطه خود را با مردم و هر قوی و نیرومندی را با ضعیف، این آیه می داند: تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین [۳]. ما این دار آخرت را برای آنانکه در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند قرار می دهیم و عاقبت نیک مخصوص پرهیزکاران است. پس هر کجا ذره ای علو خواهی و برتری جوئی بر دیگران است، آنجا نظام امامت مستقر نیست. طغیان و دیکتاتوری و زور و استبداد - حتی در یک ده و یک خانه و از یک کدخدا و یک سرپرست خانواده - به هر صورت و به هر شکل محکوم است، و اینان از بهشت خدا محرومند و عاقبت نیک و پایان خوب برای کسانی است که از مظاهر گردنکشی و خود برگزینی و فخر و اعتبار فروشی و استضعاف و کوچک شمردن دیگران پرهیز می نمایند. [صفحه ۵۶] نظام امامت یعنی حرکت همه برای علی و به سوی روش علی و حکومت علی و مهدی، علیهما السلام. در این نظام است که حکومت به عنوان یک هدف مقصود نیست و هر کس هم آن را به عنوان یک هدف بخواهد، شایسته حکومت و هیچ منصبی در این نظام نیست، بلکه حکومت وسیله اقامه عدل و دفع باطل و ستم و احقاق حقوق و اجراء احکام و ترقی واقعی انسانها و کمک به ضعف و تامین رفاه و امنیت و آزادی همگان است: الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور [۴]. رهبران این نظام امامت، افرادی هستند که خدا می فرماید: اگر آنها را در زمین متمکن و صاحب نیرو گردانیم، نماز را بر پا داشته و زکوة را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان کارها با خدا است. در پرتو این نظام است که زندگی اصالت [صفحه ۵۷] می یابد، معنی پیدا می کند و برای آن سیر و کوشش و حرکت و کار و تلاش با ارزش و عقلانی خواهد شد. و الا بشر کجا می رود؟ و کجا می رود؟ به سوی بمب های اتم و ئیدروژن و جنگ های جهانسوز؟ یا به سوی دنیای مادی و صنعتی، و تمدنی که این همه بدبختی ها و فشارها و عیاشی ها و تجمل پرستی ها و

تبعیضات را به وجود آورده است؟ یا به سوی نژاد پرستی و استعمار آمریکا؟ یا به سوی جامعه حیوانی و ماشینی و مسلوب الاختیار کمونیسم که در آن آزادی و انسانیت به معانی حقیقی و متعالیش قابل درک نیست؟ کدام یک از این نظام ها و سازمان ها می تواند هدف نهائی و پاسخگوی روح وسیع بشر باشد؟ بشر به هر کدام رسید، گمشده خود را در آن نیافت. این سازمان های بین المللی است که هر کدام زیر نفوذ یک ابر قدرت قرار دارند و به اسم حق، باطل، و به اسم عدل، ظلم، و به نام همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری، توطئه و خیانت و تجاوز به همسایه، می نمایند، و از هیچ گونه عمل خلاف قواعد انسانی روی گردان نمی باشند. این سازمان ملل است که علاوه بر هزار و یک ایراد که به آن وارد است، بارزترین نشان اساس خبیث آن - که حفظ منافع زورمندان و استضعاف گران است - حق و تو است که پنج حکومت مستکبر و جهان خوار و عامل عمده فساد دنیا و عقب ماندگی مستضعفان، در این سازمان دارند. این حق غیر شرعی و خلاف عدالت، این پنج حکومت را مسلط می سازد از اجراء هر تصمیمی که مخالف منافع خودشان باشد، جلوگیری نمایند و آن را و تو کنند، دیگر [صفحه ۵۸] این مطرح نیست که چرا این حق برای آنها باشد؟ و چرا حکومت های دیگر و کوچک این حق را نباید داشته باشند؟ و چرا در تمام افریقا یک کشوری دارای این حق نیست؟ همه این سخنان و نقشه هائی که ابر ستمگران برای فریب عوام یا بهانه داشتن و بهانه ساختن برای مداخله در امور دیگران عنوان می کنند، فاقد حقیقت و ارزش است، چنانکه وقتی که سازمان ملل تشکیل شد و دولتها در آن قبول عضویت می کردند، خطاب به حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - در ضمن اشعاری عرض کرده ام: منشور سازمان ملل حرف است چون نیستش حقیقت و مبنائی آوازه عدالت و آزادی اسم است و هیچ نیست مسمائی تا کی به جان و مال بشر دارند این رهنان حکومت و آقائی واقعا اگر امید به رسیدن به حکومت جهانی - مهدی علیه السلام - و برقرار شدن نظام امامت در محدوده های کشوری و منطقه ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت فقهاء عادل نباشد، هیچ گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش های او بیهوده و بی نتیجه خواهد شد. این آزمایش هائی که بشر از رژیم های گوناگون کرده و این که به هر رژیمی روی می آورد، آن را بر آورده خواسته های واقعی خود نمی بیند، موجب می شود که وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی - سلام الله علیه - بخواند جمعیت های محروم و گروه های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند، و حکومت الهی را به جای تمام این حکومت های گوناگون از جان و دل بپذیرند. [صفحه ۵۹] چنان که در روایات قریب به این مضمون روایت شده است که هنگامی حکومت مهدی - علیه السلام - اعلام و برقرار می شود که تمام حکومتها و رژیمها را بشر امتحان کرده باشد، و ناتوانی ها و نارسائی ها و مفاسد و معایب آنها را دانسته و فهمیده باشد که در حقیقت برایش یک راه و یک امید بیشتر باقی نمانده باشد. متن روایت این است: لن یبق اهل بیت لهم دولة الا و لوا قبلنا حتی لا یقول احد و انا لو ولینا لعدلنا مثل هولاء [۵]. بدیهی است در چنین وضعی که همه از کارسازی رژیم ها و مکتبهای گوناگون مایوس شدند، دعوت الهی مهدی - علیه السلام - را از جان و دل می پذیرند و مستضعفان جهان به یاری آن حضرت که منصور به رعب و موید به نصر خدا است بر می خیزند و مستکبران را از صحنه مداخله در امور جوامع بشری بر کنار می نمایند. و در چنان جهانی که پر از استکبار و استضعاف شده و همه چشم به راه و منتظر یک حرکت و نهضت و بیرون آمدن دست غیبی از آستین مصلح جهان و موعود پیغمبران باشند، ناگهان وعده الهی محقق می شود و مهدی موعود که علائم و نشانی ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می فرماید و عالم را پر از عدل و داد می کند: [صفحه ۶۰] فیملأ الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا [۶]. در اینجا سخن را در این رساله به پایان می رسانیم و خوانندگان کاوشگر و معرفت جو را به کتاب های محققین علما و آگاهان به کتاب و سنت و معارف آل محمد - صلوات الله علیهم - ارجاع می دهیم، فقط به پرسشی که ممکن است برای بعضی در رابطه با مطالب گذشته پیش بیاید در خاتمه این رساله جواب می دهیم: پرسش این است که آنچه گفته شد از وابستگی جهان به وجود امام - علیه السلام - در صورتی صحیح است که امام و حجت همراه با وجود عالم، همواره و حتی قبل از خلقت آدم و حوا، وجود داشته باشد، اما در صورتی که سلسله حجج الهیه به

وجود آدم منتهی شود، یا به عبارت دیگر از او آغاز گردد، سائر اجزاء عالم، قبل از خلقت حجج، چه وابستگی به وجود آنها خواهند داشت و چگونه این وابستگی قابل توجیه است؟ پاسخ اینکه: اولاً بر حسب بعضی از توجیهات که یاد آور شدیم، حتی اگر [صفحه ۶۱] شخصی که اکمل و اشرف کائنات است و وجود جهان وابسته به او است بعد از خلقت عالم و به صورت یک جزء و یک واحد از اجزاء عالم آفریده و موجود شود، وابستگی سائرین به وجود او قابل انکار نخواهد بود و به قول خاقانی همان وجود او، بعد از اینکه جهان مراحل را طی کرد، دلیل بر کمال او است، خاقانی گوید: اگر چه بعد همه در وجودش آورد وجود آخر او بر کمال او است گوا نه سوره از پس ابجد همی شود مرقوم نه معنی از پس اسما همی شود پیدا نه روح را پس ترکیب صورت است نزول نه شمس را از پی صبح صادق است ضیاء و ثانیاً بر حسب اخبار معتبره، انوار پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - پیش از همه خلق شده اند [۷]. [صفحه ۶۲] و اول ما خلق الله، آن بزرگواران بوده اند، و از حضرت مولی امیرالمومنین - علیه السلام - نقل شده است که فرمود: کنت مع الانبیاء سرا، کما کنت مع محمد - صلی الله علیه و آله - جهرا [۸]. روایاتی که در گزارش معراج حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - وارد شده و همچنین بعضی احادیثی که در تفاسیر آیاتی مثل و ان من شیعه لابراهیم [۹] وارد شده نیز بر این دلالت دارند که انوار خمسه طیبه و سائر ائمه معصومین - علیهم السلام - پیش از ظهور و تجلی آنها در این جهان آفریده شده اند، و بعضی از پیامبران، مانند حضرت ابراهیم خلیل الله - علیهم السلام - به دیدار و زیارت آن انوار نایل شده و به آن بزرگواران در حوائج مهم و شداید متوسل شده و خدا را به حق آنها خوانده اند، و یکی از نکته ها و اسرار اینکه عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - با آن مقام کلمه الهی و روح الهی، بر حسب اخبار متواتره که از طریق سنی و شیعه روایت شده است، به حضرت مهدی - ارواحنا فداء - در نماز اقتدا می کند، همین موضع بلند و علو رتبه و کمال آن حضرت است که باید حتی مثل عیسی به آن مقتدای جهانیان اقتدا نماید. و موید این مطلب حدیث معروف از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - است که فرمود: لو کان موسی حیا لما وسعه الا اتباعی [۱۰] و حدیث آدم و [صفحه ۶۳] من دونه تحت لوائی و چه نیکو سروده شده است: جهان روشن از لمعه روی او شب قدر تاری ز گیسوی او چو سازد لوای خلافت بلند در آرد سر عاصیان در کمند نهالی است از گلشن اصطفا ثمر بخش اصحاب صدق و صفا سرشته به آب کرامت گلش محیط علوم لدنی دلش مه رایتش ثالث ماه و خور ز عدلش شود جمله آفاق پر چو گردد به محراب این مقتدا کند پور مریم بدو اقتدا و چون در این موضوع اگر بخواهیم بسط سخن بدهیم و پیرامون این روایات و تحقیقات و لطائف و مطالبی که علماء اهل تحقیق فرموده اند، سخن بگوئیم، از وضع اختصاری که در این رساله منظور است خارج خواهیم شد، با تقدیم درود به صاحب مقام ولایت عظمی و امامت کبری، حضرت بقیه الله، صاحب العصر و ولی الامر، حجه بن الحسن العسکری، و کلیه شیعیان و مومنان به ولایت آن حضرت، و منتظران ظهور آن یگانه رهبر و ولی امر - کل ارواح العالمین له الفداء - و ضمن عرض ضراعت و مسکنت، با این سه بیت شعر، خطاب به آستان فرشته پاسبان آن ولی دوران و قطب زمان نموده، رساله را پایان می دهیم: [صفحه ۶۴] دل دردمند عاشق، ز محبت تو خون شد نه کشی به تیغ هجرت، نه بوصل می رسانی نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر برون کنیدم از این در آیم از در دیگر من ار چه هیچ نیم هر چه هستم آن توام مرا مران که سگی سر بر آستان توام و این چند بیت را نیز از اشعار مرحوم آیت الله والد، که تضمین اشعار معروف خواجه حافظ شیرازی است، اضافه می کنم: ای زیب ده عالم، مجموعه زیبایی سر حلقه جن و انس، سر دفتر دانائی در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پائی ای پادشه خوبان، داد از غم تنهائی دل بی تو بجان آمد، وقت است که باز آئی ای عشق تو اول فرض، در مذهب اسلامی جان می دهمت گر باد، آرد ز تو پیغامی صحرای تجلی را، از مهر بنه گامی ای درد توام درمان، در بستر ناکامی وای یاد توام مونس، در گوشه تنهائی امید وصال تو، ای دوست جوانم کرد عشق تو مرا فارغ، از هر دو جهانم کرد باز آ که فراق تو، بی تاب و توانم کرد مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد کز دست بخواهد شد، پایان شکیبائی [صفحه ۶۵] اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و زین الارض بطول بقائه و اجعلنا من انصاره و اعوانه و المجاهدین بین یدیه و صل علیه و علی آبائه الطاهرین. و آخر

دعوانا ان الحمد لله رب العالمین ۲۳ ربیع المولود ۱۴۰۱ لطف الله صافی پاورقی [۱] حدیث معروف است و صدر آن به این متن در تفسیر صافی در تفسیر آیه ۲ سوره بقره نقل شده است: الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه و هي الكتاب الذي كتبه الله بیده. [۲] سوره بقره، آیه ۳۰. [۳] سوره قصص، آیه ۸۳. [۴] سوره حج، آیه ۴۱، حاکم حسکانی، که از علماء بزرگ اهل سنت است، در کتاب شواهد التنزیل که اخیراً به همت یکی از علماء پر تلاش و مخلص با تحقیق و تعلیق چاپ شده است و در آن در رابطه با فضائل اهل بیت - علیهم السلام - ۲۱۰ آیه از آیات قرآن مجید و ۱۱۶۳ حدیث جمع آوری شده، در تفسیر این آیه سه حدیث روایت کرده است، در یکی از این سه حدیث، که حدیث ۵۵۵ کتاب می باشد، از فرات مفسر معروف مسندا از حضرت باقر - علیه السلام - روایت کرده است که ابی عبیده حذاء پرسش کرد: چگونه صاحب الامر را بشناسیم؟ حضرت در پاسخ این آیه شریفه را قرائت فرمود و فرمود: اذ رایت هذا الرجل منا فاتبعه فانه هو صاحبه یعنی: وقتی مردی از ما را دیدی که برنامه ای را که این آیه اعلام می کند اجرا می نماید، او را پیروی کن که همان صاحب الامر است. و در حدیث ۵۵۶ از همان فرات مسندا از ناب زید بن علی بن الحسین - علیهم السلام - روایت کرده است که گفت: اذا قام القائم من آل محمد یقول: یا ایها الناس نحن الذی وعدکم الله فی کتابه: الذین ان مکنهم فی الارض الایه یعنی: وقتی قائم آل محمد - علیهم السلام - قیام می نماید می فرماید: ای مردم ما ئیم آنان که خدا شما را در کتابش وعده داده است. الذین ان مکنهم فی الارض. [۵] اکنون مصدر این حدیث شریف را در نظر ندارم و محتاج به مراجعه جدید است لذا حدیث دیگری را که در منتخب الاثر ص ۳۰۸ - از ارشاد شیخ مفید نقل نموده ام و در کتاب غیبت شیخ طوسی (ص ۲۸۲، طبع مطبعه نعمان نجف اشرف) و بحار الانوار علامه مجلسی (ج ۵۲، طبع جدید، ص ۲۸۲) نیز روایت شده است نقل می نمایم متن حدیث به روایت غیبت شیخ طوسی، از حضرت باقر علیه السلام، اینست: دولتنا آخر الدول و لم یبق اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لثلا یقولوا اذا راوا سیرتنا: اذا ملکنا سرنا مثل سیره هولاء و هو قول الله عز و جل: و العاقبه للمتقین. [۶] راجع به عدل و قسط و جور و ظلم بر حسب تحقیق و مطالعاتی که این جانب نموده ام هر کجا عدل و قسط در کنار هم در برابر جور و ظلم آورده شود، مراد از قسط تجاوز نکردن به ملک و حق غیر و نصیب و سهم به عدل است، در آنچه حقیقتاً یا حکماً قابل تقسیم و توزیع باشد و مراد از عدل اعم از آن یا خصوص عدل حاکم است چنانکه مراد از جور جور در حکم است و مراد از ظلم یا اعم از آن یا خصوص ترک عدالت در نصیب و سهم و تجاوز به حقوق و ملک دیگران و انواع خیانت ها است. و در صورتی که به تنهایی در کلامی آورده شوند، دلالت جور بر جور در حکم اظهر است از دلالت آن بر مطلق بی عدالتی و ترک میانه روی و لذا اطلاق ظالم به خائن و متجاوز به نفس و مال و ناموس غیر ابلغ و اغلب است از جائز، چنانکه اطلاق قسط در خصوص نصیب و سهم به عدل و اقامه حقوق اظهر از عدل است، هر چند به ملاحظه قرائن و مناسبات ظهور این کلمات متفاوت می شود که باید در مواردی که به تنهایی مذکور می شوند قرائن حالیه و مقالیه را در فهم مقصود گوینده در نظر گرفت. [۷] این احادیث را - خصوصاً در مورد پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین، علیه السلام - اهل سنت مانند ابن مردویه و ابن سعد و بزاز و طبرانی و احمد و بخاری و حاکم و بیهقی و ابن ابی شیبہ و ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیلمی و عبدالله بن احمد و ابن عبدالبر و خطیب و ابن مغازی و ابن عساکر و ابن حجر و رافعی و محب طبری و جماعتی دیگر نیز روایت کرده اند. برای نمونه مراجعه شود به تفسیر آیه ۷ سوره احزاب و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح... در تفسیر الدر المنثور سیوطی و روح المعانی آلوسی و نیز به تاریخ ابن عساکر ج ۱ ترجمه امیرالمومنین - علیه السلام - ص ۱۵۱، ح ۱۸۵ و ۱۸۶ و کفایه الطالب، ب ۸۷، ص ۳۱۵، و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۵ و مناقب ابن مغازی، ص ۱۳۰ و فرائد السمطین، ج ۱، ب ۱۰، ص ۳۶، ح ۱ و ب ۲، ح ۵، ص ۴۱ و ح ۶ و ۷، ص ۴۲ و ۴۳ و ح ۸، ص ۴۴ و کتاب های دیگران مثل سیوطی و ابن ابی الحدید و صفوری. و اگر کسی بخواهد بر تواتر اخباری که دلالت بر سبقت خلقت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و امیرالمومنین - علیه السلام - بر حسب کتاب های معتبر عامه و خاصه (شیعه و سنی) مطلع شود، به کتاب عبا و جلد ۴ خلاصه آن - که مربوط به حدیث نور است، مراجعه نماید. [۸] و در کتب عامه

است که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - به امیرالمومنین - علیه السلام - فرمود: کنت مع الانبیاء سرا و معی جهرا یعنی: تو در سر و پنهان با پیمبران گذشته بودی، و با من هستی در ظاهر و آشکار خلاصه العبقات، ج ۴، ص ۹۱. [۹] سوره صافات، آیه ۸۳. [۱۰] حافظ ابونعیم در دلائل النبوه نقل کرده است که عمر بن الخطاب گفت: خدمت رسول الله - صلی الله علیه و آله - رسیدم و با من کتابی بود که از بعضی از اهل کتاب گرفته بودم، پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود، و الذی نفسی بیده لو ان موسی کان حیا الیوم ما وسعه الا ان یتبعنی یعنی: سوگند به آن که جانم به دست او است، اگر موسی امروز زنده بود، جز اینکه متابعت مرا نماید وظیفه نداشت. و چه نیکو است این شعر: وانی و ان کنت ابن آدم صوره فلی فیه معنی شاهد بابوت.

